

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در مورد کسی است که از وطن خود به مکه می‌رود و از مکه می‌خواهد به جای دیگری غیر از وطن خود برود. گفته شد در اینجا چند فرض وجود دارد:

1. کسی می‌خواهد در مکه بماند و بنای بر بازگشت به وطن و غیر وطن ندارد، در اینجا اصلاً مخارج بازگشت جزء استطاعت نیست.

2. کسی که می‌خواهد به وطن خود برگردد که مسلماً از مخارج استطاعت است.

3. کسی که می‌خواهد به یک مکان دیگری غیر از وطن خودش برود، آیا عود به مکان دیگر جزء مخارج استطاعت است یا خیر؟

مرحوم سید فرمود اگر آن مکان دیگر ابعد نباشد آن هم جزء مخارج استطاعت است، فقها فرمودند سید(قدس سره) باید به جای «ابعد» می‌فرمود: «اکثر قیمة»؛ یعنی از نظر قیمت نباید بیشتر باشد و گفتیم شاید مرحوم سید نیز همین را اراده کرده باشد. اگر مکان دیگر وطن دومش باشد که مسلم رفتن به آنجا جزء مخارج استطاعت است، چه ابعد باشد و چه نباشد، چه اکثر قیمة باشد و چه نباشد.

نکته دیگر آن که به نظر می‌رسد امثال مرحوم سید یا دیگر فقها که اکثر قیمة را مطرح کردند، مفروض مسئله باید در جایی باشد که از آنجا به غیر وطن خودش بخواند برود و الا اگر باز بخواند برود جایی که وطن دوم اوست فرقی نمی‌کند و بحث ابعديت و اکثریت اینجا اصلاً نباید مطرح بشود؛ یعنی در عود به وطن فرق نمی‌کند وطنش جایی باشد که از آنجا برای حج رفته یا این که هنگام بازگشت به وطن دوم خود بخواند برگردد.

به عنوان مثال، شخصی در ایران دو وطن دارد، یک وطنش قم است و یک وطنش مشهد. از قم به مکه می‌رود و از مکه می‌خواهد به مشهد برگردد. فرض کنید بلیط مکه به مشهد گران‌تر از بلیط مکه به قم باشد. در اینجا اگر آن مکان دوم وطن دوم باشد از محل بحث خارج است و همه بحث در جایی است که آن مکان دوم وطنش نیست.

محقق خویی(قدس سره) می‌گویند: «لابد من نفقة الذهاب إلى ذلك البلد و إن كان أبعد، هذا إذا لم يكن ذهابه إلى ذلك البلد حرجياً و إلا فلا يجب عليه الخروج إلى الحج»^[1]؛ اگر کسی می‌داند که به مکه برود و از مکه باید به یک مکان دیگری برود و رفتن به آن بلد برایش حرجی است، در این صورت اصلاً بر او حج واجب نیست.

به بیان دیگر شخصی به مکه می‌رود و نمی‌گذارند از آنجا به وطن خودش برگردد و رفتنش به بلد دیگر نیز برای او حرجی است، بر چنین شخصی حج واجب نیست و الا اگر رفتن به یک بلد برایش حرجی است، اما می‌تواند به وطن خودش برگردد که مسلماً مستطیع است.

استثناء در کلام امام خمینی(قدس سره)

مرحوم امام فرمودند: اگر سکناي در یک جا ضرورت داشته باشد، مخارج رفتن به آنجا در استطاعت معتبر است. ایشان مقید کردند به مسئله «سکنی»، گفته شد که وقتی ضرورت باشد و حرجی هم نباشد (مثل آن که شخص به مکه می‌رود و آنجا یک کسالتی پیدا کرد که باید برای درمان به اروپا برود)، باید نفقه تا آنجا را داشته باشد و گفتیم فرقی نمی‌کند که خود رفتن تا آنجا ضرورت داشته باشد یا سکناي در آنجا و این که امام(قدس سره) مقید کردند به مسئله سکنی وجهی ندارد.

پرسش و پاسخ در کلمات والد معظم(قدس سره)

مرحوم والد ما یک شبهه‌ای را در این بحث مطرح کردند و آن شبهه این است که کسی در همین مسئله عود إلى الوطن می‌خواهد به مکه برود و از آنجا به وطن برگردد. به مکه رفت و آنجا که اعمالش تماماً تمام شد، مثلاً سارق پول او را سرقت کرد و زاد و راحله برای برگشتن ندارد و باید به نحو تسکعی و با زحمت برگردد، آیا الآن که در آنجا نفقه عود از بین می‌رود می‌توان گفت که حج او حجة الاسلام نیست؟ به بیان دیگر، اگر بگوئیم نفقه عود جزء استطاعت است، در اینجا نفقه عود ندارد و حال که نفقه عود ندارد بگوئیم این مستطیع نیست؟

مرحوم والد ما می‌فرماید: آن نصوصی که دلالت بر عدم اجزاء حج متسکع دارد، شامل این فرع نمی‌شود. توضیح آن که، یک دسته روایاتی داریم که اگر کسی حج را متسکعاً انجام داد این حجة الاسلام نیست، لیکن این نصوص شامل ما نحن فیه نمی‌شود. حال باید دید چرا شامل ما نحن فیه نمی‌شود با این که این شخص نیز متسکعاً برمی‌گردد؛ ایشان در اینجا یک استظهاری کرده و فقط می‌فرمایند: این روایاتی که می‌گوید حج متسکع حجة الاسلام نیست شامل این مورد نمی‌شود و دیگر بیانی ندارند.^[2]

نقد پاسخ والد معظم(قدس سره) و بیان پاسخ صحیح

به نظر ما اولاً، این روایات اطلاق داشته و متسکع شامل ما نحن فیه هم می‌شود، ثانیاً ما اصلاً کاری به این نصوص حج تسکعی نداریم، بلکه می‌گوئیم این شخص الآن مستطیع نیست و نفقة العود ندارد. مثال دیگر آن که کسی پول مکه را داشت و خودش را به میقات رساند، به میقات که رسید و محرم شد پول و راحله او را دزدیدند، در آنجا نیز همین مسئله مطرح می‌شود.

به نظر ما برای دفع این شبهه فقط یک راه وجود دارد و آن این که وقتی می‌گوئیم «له زاد و راحله»، عرف چنین شخصی را واجد زاد و راحله می‌داند، حال که بالعرض زاد و راحله‌اش از بین رفته، نمی‌توانیم بگوئیم او مستطیع نیست؛ زیرا زاد و راحله

فعلی هم داشته و وقتی زاد و راحله فعلی داشت و شروع به رفتن حج کرد مستطیع است، حال اگر دزد هم این زاد و راحله را برد و در اینجا بگوئیم حدوث استطاعت در وجوب حجّ کافی است، در این صورت حجّ او حجة الاسلام است، اما اگر گفتیم بقاء استطاعت نیز لازم است، در این صورت باز اگر بگوئیم در باب نفقة العود اگر کسی اعمالش تمام شد و نفقه بازگشت هر چند یک لحظه داشت، همین کفایت می‌کند، در این صورت نیز می‌توان گفت حجّ او حجة الاسلام محسوب می‌شود.

به هر حال یک مقدار مسئله مشکل است، ما در مسئله استطاعت باید یک مقداری فروع و ادله را ببینیم تا این که به یک نتیجه‌ای در این بحث برسیم. بعید نیست که بعد حدوث الإحرام یا بعد الاحرام همین مقداری که حین احرام مستطیع بوده کفایت کند.

جمع‌بندی بحث

نتیجه آن که در اینجا می‌گوئیم نفقة العود لازم است و عود إلى الوطن خصوصیت ندارد مخصوصاً با توجه به این نکته که فقها می‌گویند استطاعت از وطن لازم نیست، همان طوری که استطاعت من الوطن لازم نیست و وطن شرطیت ندارد در مسئله استطاعت، عود از وطن نیز موضوعیت ندارد و این شخص به جای دیگری که می‌خواهد عود کند باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد.

منتهی قدر متیقن در جایی قرار دادیم که عودش به آنجا ضرورت دارد، مثلاً می‌خواهد بعد از حج برای تحصیل در یک مکان دیگری برود یا این که یک ضرورت است (ضرورت هم مسئله مرگ و بیماری نیست) مثل آن که برای تجارت می‌رود که اینجا از امور ضروری است. بله، اگر برای تفرّج و گردش بخواد به مکان دیگری برگردد، قطعاً از محلّ بحث خارج است، اما برای درمان بیماری، تجارت و تحصیل رفته نفقه عود به آنجا لازم است و جزء استطاعت است.

تنها مطلبی که باقی می‌ماند همین شبهه‌ای است که مرحوم والد ما این‌گونه پاسخ می‌دهد که ظاهر این است که این صورت، از ادله تسکّع خارج است؛ یعنی می‌خواهند ادعای انصراف کرده و بفرمایند شمول ادله تسکّع نسبت به چنین موردی انصراف دارد که به نظر ما قبول این مطلب یک مقدار مشکل است؛ زیرا ادله تسکّع می‌گوید: کسی که متسکّعاً به حج برود یا متسکّعاً برگردد حجة الاسلام نیست و تسکّع لازم نیست از اول تا آخرش باشد، در این فرض برای رفتن راحت و با پول خودش رفته و برگشتن را با تسکّع برمی‌گردد.

وقتی می‌گوئیم نفقه عود به وطن لازم است، می‌گویید من پول تا مکه رفتن را دارم، اما برگشت باید پیاده برگردم یا متسکّعاً برگردم ادله تسکّع می‌گوید این حجة الاسلام نیست، ما نمی‌توانیم بگوئیم این ادله تسکّع از چنین موردی انصراف دارد. از این رو باید بحث را روی مسئله استطاعت متمرکز کرده و مثلاً بگوئیم آیا می‌شود از ادله استفاده کرد کسی که مستطیعاً محرم شد این در حجة الاسلام کافی است هر چند بعداً استطاعتش به خاطر عارضی از بین برود، اما این کفایت می‌کند یا خیر؟

مسئله پانزدهم تحریر الوسيله

مسئله بعدی آن است که کسی که وسائلی دارد و با فروش آن وسایل می‌توان هزینه سفر خود به حجّ را تأمین کرده و مستطیع شود، آیا باید آنها را بفروشد و به حجّ برود یا آن که همانند مسئله دین که یک مستثنیاتی دارد، برخی از موارد استثناء می‌شود؟ در دین برخی چیزها استثناست مثل خانه و ماشین، آیا در باب استطاعت هم ما مستثنیات داریم؟ یعنی اگر یک کسی خانه دارد و اگر این خانه را بفروشد می‌تواند به حج برود، آیا باید خانه‌اش را بفروشد؟ یا این که اثاث خانه یا وسایل کار دارد مثلاً یک طلبه‌ای است که کتابخانه‌ای دارد آیا باید برای حج اینها را بفروشد یا این که این موارد استثناست؟

امام خمینی(قدس سره) می‌فرماید: «يعتبر في وجوبه وجدان نفقة الذهاب و الاياب زائداً عما يحتاج إليه في ضروريات معاشه»؛ باید نفقه ذهاب و إياب را داشته باشد زائد بر ضروریات معاش زندگی‌اش، «فلا تباع دار سكناه اللائقة بحاله»؛ منزلی که در آن زندگی می‌کند و در شأن اوست نباید فروخته شود، «و لا ثياب تجمله»؛ یک لباسی دارد برای مهمانی‌هایش نباید فروخته شود، «و لا اثاث بيته» وسائل خانه‌اش، «و لا آلات صناعته»؛ صنعت‌گر است و وسائل و کارخانه‌داری است که دستگاه‌هایی در این کارخانه دارد نباید بفروشد، «و لا فرس ركوبه أو سيارة ركوبه»؛ اسب یا ماشینی که سوار می‌شود.

«و لا سائر ما يحتاج إليه بحسب حاله و زيّه و شرفه، بل و لا كتبه العلمية المحتاج إليها في تحصيل العلم»؛ کتاب‌های علمی که به آن در تحصیل علم احتیاج دارد، «سواء كانت من العلوم الدينية أو من العلوم المباحة المحتاج إليها في معاشه و غيره»؛ خواه این علم دینی باشد یا سایر علوم باشد مثل علوم دانشگاهی که در رشته‌های بشری است، پزشکی، فیزیک و شیمی است.

مرحوم سید آنجا می‌فرماید: «و لا كتب العلم لأهله التي لا بدّ له منها فيما يجب تحصيله»؛ کتبی که برای علمی است که تحصیل آن علم واجب است. حال باید دید که عبارت سید(قدس سره) آیا باز فقط خصوص علوم دینیّه را می‌گیرد؟ چون در تعلیل می‌گوید: «لأن الضرورة الدينية اعظم من الدنيوية»^[3]؛ یا بگوئیم «يجب تحصيله» اعم است که علم دین باشد یا علم غیر دین (که توضیح خواهیم داد).

امام خمینی(قدس سره) در ادامه می‌فرماید: «و لا يعتبر في شيء منها الحاجة الفعلية»؛ در این امور احتیاج فعلی معتبر نیست.

«ولو فرض وجود المذكورات أو شيء منها بيده من غير طريق الملك كالوقف و نحوه وجب بيعها»^[4]؛ اگر کسی در خانه‌ای وقفی زندگی می‌کند و خانه‌ای ملکی هم دارد در اینجا باید خانه ملکی‌اش را بفروشد، اگر کسی یک کتابخانه‌ی عمومی در کنارش هست و می‌تواند از آنجا استفاده کند و خودش هم کتاب دارد، باز باید کتاب خودش را بفروشد.

در اینجا یک بحث در اصل این مطلب است؛ یعنی این که برای حج انسان نباید ضروریات زندگی‌اش را بفروشد تا مستطیع بشود و آن پولی که می‌خواهد صرف حج کند، آیا باید زائد بر ضروریات زندگی‌اش باشد یا خیر؟ چه دلیلی بر زائد بر ضروری بودن وجود دارد؟ آیه شریفه می‌فرماید: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^[5]، کسی که خانه دارد «استطاع إلى البيت»، می‌تواند خانه‌اش را بفروشد. بنابراین باید دید چه دلیلی داریم بر این که مثل مسئله دین، ضروریات زندگی در باب حج استثنا می‌شود؟ بعد از این بحث کبروی، یک بحث صغروی است که آیا اثاث البيت، آیا اسب، ماشینی که انسان سوار می‌شود، اینها جزء ضروریات است یا جزء ضروریات نیست؟ اساساً چه اموری جزء ضروریات زندگی او به شمار می‌آید؟

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «إذا لم يتمكن من الرجوع إلى وطنه، بل لا بدّ له أن يذهب إلى بلد آخر، فحينئذ لا بدّ من وجود نفقة الذهاب إلى ذلك البلد الذي يريد أن يقيم فيه و إن كان أبعد، هذا إذا لم يكن ذهابه إلى ذلك البلد حرجياً، و إلا فلا يجب عليه الخروج إلى الحج.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 75.

[2] □ «ثم ان في اعتبار نفقة العود في تحقق الاستطاعة التي هي شرط لوجوب حجة الإسلام شبهة و هي انه لو فرض كون الشخص واجدا لهذه النفقة عند السير الى الحج و كانت باقية عند المناسك و الأعمال بأجمعها و لكن بعد التمامية ذهبت من يده بسرقة أو غيرها فصار فاقدا لنفقة العود بالمرّة فاللزام ان يقال بعدم كون حجه الذي اتى به بقصد حجة الإسلام كذلك مثل ما إذا علم من أول الأمر قبل المسير بأن نفقة عوده تسرق بعد الأعمال فإنه لا يجب عليه الحج في هذه الصورة فكذلك المقام و عليه

فيجب عليه الإتيان بها بعدا لو تحقق له الاستطاعة له مع ان الالتزام به في غاية البعد لان لازمة ان السرقة كما ذهبت بماله كذلك ذهبت بحجه. ويمكن ان يقال في دفع هذه الشبهة بأن الظاهر من النصوص الدالة على عدم أجزاء حج المتسكع عن حجة الإسلام غير مثل هذا الفرض و اللازم ملاحظتها كما سيأتي إن شاء الله تعالى.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 109.

[3] «[لا يشترط وجود أعيان ما يحتاج إليه في نفقة الحج من الزاد و الراحلة] قد عرفت أنه لا يشترط وجود أعيان ما يحتاج إليه في نفقة الحج من الزاد و الراحلة و لا وجود أثمانها من النقود بل يجب عليه بيع ما عنده من الأموال لشرائها لكن يستثنى من ذلك ما يحتاج إليه في ضروريات معاشه فلا تباع دار سكناه اللائقة بحاله و لا خادمه المحتاج إليه و لا ثياب تجمله اللائقة بحاله فضلا عن ثياب مهنته و لا أثاث بيته من الفراش و الأواني و غيرها مما هو محل حاجته بل و لا حلى المرأة مع حاجتها بالمقدار اللائق بها بحسب حالها في زمانها و مكانها و لا كتب العلم لأهلها التي لا بد له منها فيما يجب تحصيله لأن الضرورة الدينية أعظم من الدنيوية و لا آلات الصنائع المحتاج إليها في معاشه و لا فرس ركوبه مع الحاجة إليه و لا سلاحه و لا سائر ما يحتاج إليه لاستلزام التكليف بصرفها في الحج العسر و الحرج و لا يعتبر فيها الحاجة الفعلية فلا وجه لما عن كشف اللثام من أن فرسه إن كان صالحا لركوبه في طريق الحج فهو من الراحلة و إلا فهو في مسيره إلى الحج لا يفتقر إليه بل يفتقر إلى غيره و لا دليل على عدم وجوب بيعه حينئذ كما لا وجه لما عن الدروس من التوقف في استثناء ما يضطر إليه من أمتعة المنزل و السلاح و آلات الصنائع فالأقوى استثناء جميع ما يحتاج إليه في معاشه مما يكون إيجاب بيعه مستلزما للعسر و الحرج نعم لو زادت أعيان المذكورات عن مقدار الحاجة وجب بيع الزائد في نفقة الحج و كذا لو استغنى عنها بعد الحاجة كما في حلى المرأة إذا كبرت عنه و نحوه.» العروة الوثقى (للسيد اليزدى)؛ ج2، ص: 431-432، مسئلة 10.

[4] «يعتبر في وجوبه وجدان نفقة الذهاب و الإياب زائدا عما يحتاج إليه في ضروريات معاشه، فلا تباع دار سكناه اللائقة بحاله، و لا ثياب تجمله، و لا أثاث بيته، و لا آلات صناعته، و لا فرس ركوبه أو سيارة ركوبه، و لا سائر ما يحتاج اليه بحسب حاله و زيه و شرفه، بل و لا كتبه العلمية المحتاج إليها في تحصيل العلم، سواء كانت من العلوم الدينية أو من العلوم المباحة المحتاج إليها في معاشه و غيره، و لا يعتبر في شيء منها الحاجة الفعلية، و لو فرض وجود المذكورات أو شيء منها بيده من غير طريق الملك كالوقف و نحوه وجب بيعها للحج بشرط كون ذلك غير مناف لشأنه و لم يكن المذكورات في معرض الزوال.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص 373، مسألة 15.

[5] سورة آل عمران، آية 97.